

هادی اسماعیلی

خداقوت به مهندسان راه آهن

بامداد روز پنج‌شنبه که اندک‌اندک جمع مستعان در حال تشرّف به حرم حضرت شمس‌الشمس، علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) بودند تا در ادامه سلسله مراسم‌های تاریخی وداع باقائد شهیدامت شرکت کنند، رژیم تروریستی امریکا بر خلاف حتی امضای خود در آنچه تفاهنامه اسلام‌آباد نامیده می‌شود، به یکی از نقاط مسیر ریلی تهران–مشهد حمله وحشیانه کرد که هدف آن، علاوه بر ضربه زدن به مسیر حضور مردم، ایجاد اختلال در جابه‌جایی کالاهای اساسی کشورمان بود.

خط راه‌آهن تهران–مشهد یکی از مهم‌ترین شریان‌های ریلی کشور محسوب می‌شود که هر روز هزاران مسافر را جابه‌جا می‌کند و در کنار نقش مسافری، بخشی از زنجیره‌انتقال کالاو پشتیبانی اقتصادی کشور را نیز بر عهده دارد، بنابراین انتخاب چنین مسیری برای حمله، نشان داد هدف قرار دادن زندگی عادی مردم و ایجاد اختلال در خدمات عمومی، بخشی از

راهبرد دشمن تروریستی امریکابرای فشار بر جامعه‌است. از طرفی حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی، حتی در چارچوب قواعد آبکی دنیای امروز که همین تروریست‌های کت‌شلواری پس از جنگ جهانی دوم در قالب نهادسازی‌های رنگارنگ برای تحمل هژمونی نظام سلطه بر جهان تدوین کرده‌اند نیزسب جایگاهی ندارد، چراکه خطوط ریلی، مراکز درمانی، شبکه انرژی و مسیرهای ارتباطی از تباط مستقیمی باینراهای عمومی مردم دارند و آسیب زدن به آنها پیامدهای فراتر از خسارت فنی به همراه می‌آورد. بنابراین حمله به یک پل یا خط ریلی، در عمل تلاش برای مختل کردن جریان طبیعی زندگی مردم است و بازم ثابت شد طبقه اپستین هیچ‌بویی از اهمیت نبرده است و باید در مسلخ تاریخ حذف شوند.

آنچه پس از این اقدام وحشیانه رخ داد، روایتی غرورانگیز از آمادگی، مسئولیت‌پذیری و توان فنی مجموعه راه‌آهن است که هرچند در حالت عادی مدیران آن بارها خون به دل مردم کرده‌اند، اما در این یک‌فقره مهندسان‌شان اجازه ندادند حمله به زیرساخت کشور، به توقف طولانی مدت خدمات منجر شود و مهندسان غیور ایران مان در همان ساعات ابتدایی پس از حادثه وارد عملیات شدند و با تلاش مهندسی، یکی از خطوط آسیب‌دیده را در کمتر از ۱۲ ساعت بازسازی و به چرخه خدمت بازگرداندند. اقدام رژیم تروریستی امریکا علیه یک مسیر ریلی، بخشی از همان رویکردی است که هم‌زمان با خیز مردم ایران برای استقلال‌خواهی، یعنی حذف از مراد سال ۱۳۳۲، با ابزارهای مختلف مثل ایران دنبال می‌کند و طبعاً فقط به میدان نظامی محدود نیست و اقتصاد، تجارت، انرژی، حمل‌ونقل و تحریر تأمین را نیز هدف قرار می‌دهد. هرچند در میدان تجزیه‌ننواسته‌است اراده کشور را تغییر دهد، اما تلاش می‌کند با ایجاد اختلال در راه کشور را تغییر اقتصادی و خدماتی، هزینه‌داره کشور را افزایش دهد.



بنابراین واقعیت این است که کشورمان در یک جنگ ترکیبی قرار دارد و مدیریت این شرایط، نیازمند تغییر نگاه در همه دستگاه‌است وقاعدتا در جنگ اقتصادی، زمان یک عنصر بسیار مهم است. هماهنگونه که مهندسان راه‌آهن در کمتر از ۱۲ ساعت یک مسیر آسیب‌دیده را به مدار خدمت بازگرداندند، به سایر بخش‌های اقتصادی نیز تصمیم‌گیری، اجرا و رفع موانع باید با همین سرعت و جدیت دنبال شود. دشمن با حسی پاید و با همین شرایط با منتظر فرآیندهای طولانی، تأخیرهای اداری و اختلاف میان دستگاه‌نامی ماند و پاسخ به چنین رویکردی نیز نمی‌تواند با سساز کارهای کند و معمول گذشته انجام شود. بنابراین دستگاه‌های اقتصادی کشور باید متناسب با شرایط جنگ اقتصادی، آرایش مدیریتی خود را تغییر دهند، یعنی مسئله تولید، سرمایه‌گذاری، تجارت، تأمین کالا و حمایت از فعالان اقتصادی را با نگاه مأموریتی و فوری دنبال کنند. آنچه در عملگر نیروهای راه‌آهن قابل توجه است و در جریان جنگ رمضان هم دیدیم که چگونه مهندسان ایرانی پل‌ها و خطوط ریلی را بازسازی کردند، نوع مواجهه با یک تهدید برجسته‌شد زمانی که یک زیرساخت هدف قرار گرفت، مجموعه مسئول موضوع را به فرآیند یک طولانی برای بررسی و تصمیم‌گیری تبدیل نکرد و بازگرداندن خدمت به مردم را در اولویت قرار داد و همین منطبق باید در بخش‌های مختلف اقتصاد نیز حاکم شود.

قاعدتا جنگ اقتصادی با بخشنامه‌های متعدد و تصمیم‌های پراکنده مدیریت نمی‌شود و این میدان به هماهنگی میان دستگاه‌ها، حذف موانع زائد و پاسخ سریع به مسائل نیاز دارد. فعال اقتصادی که با مشکل تأمین مواد اولیه، تأخیر در موجودی‌ها، محدودیت‌های صادراتی یا موانع بانکی مواجه است، باید همان جدیتی را در دستگاه‌های مسئول ببیند که در بازسازی یک خط ریلی آسیب‌دیده مشاهده شد. این نگاه فقط مخصوص حوزه حمل‌ونقل نیست و باید به یک رویکرد عمومی در ادراک اقتصاد کشور تبدیل شود.

به‌هرروی، خداقوت به مهندسان راه‌آهن از این جهت است که نشان دادند در مواضع با تهدید، سرعت عمل و مسئولیت‌پذیری می‌تواند اثر یک اقدام خصمانه را محدود کند. امروز همه بخش‌های کشور، به‌ویژه دستگاه‌های اقتصادی، باید همین روحیه را در مدیریت مسائل اقتصادی به کار گیرند، چراکه عبور از جنگ اقتصادی، بیش از هر چیز به‌اجرای سریع تصمیم‌های درست و حرکت هماهنگ همه اجزای کشور نیاز دارد.

کزارش یک

زینب زرین

قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت، در کنار مجموعه‌ای از قوانین اقتصادی، مسیر دستیابی به رشد اقتصادی، افزایش بهره‌وری، توسعه سرمایه‌گذاری، تقویت تولید و گسترش صادرات را ترسیم و چارچوب تقنینی عبور از چالش‌های اقتصادی را پیش‌بینی کرده است. از این‌رو، سنجه موفقیت سیاست‌های اقتصادی را باید در میزان اجرای تکالیف قانونی، هماهنگی دستگاه‌های اجرایی و کارآمدی نظام نظارت جست‌وجو کرد که لازمه عبور از جنگ ترکیبی، به‌ویژه در عرصه اقتصادی، به‌شمار می‌روند.

رشد ۸ درصدی، افزایش بهره‌وری، توسعه صادرات، تقویت سرمایه‌گذاری و ارتقای تولید، اهدافی مشخص در برنامه هفتم پیشرفت هستند و برای دستیابی به آنها نیز مجموعه‌ای از تکالیف بر عهده دستگاه‌های اجرایی قرار دارد. به همین دلیل، موضوع مدیریت و مهار جنگ اقتصادی که از سوی بدذات‌ترین موجودات روی زمین علیه کشورمان تحمیل شده است، بیش از آنکه به تصویب قانون جدید مربوط باشد، به سرنوشت احکامی گره خورده که سال‌هاست تصویب شده‌اند، اما بخشی از آنها هنوز مرحله اجرا نرسیده‌اند. رشد اقتصادی ۸ درصدی، افزایش بهره‌وری، توسعه صادرات، تقویت سرمایه‌گذاری و ارتقای تولید، مجموعه‌ای از تکالیف را بر عهده دستگاه‌های اجرایی گذاشته و مؤثر واقع شدن آنها نیز به سرنوشت احکامی گره خورده که سال‌هاست تصویب شده‌اند، اما بخشی از آنها هنوز به مرحله اجرا نرسیده‌اند.

ماده ۲ قانون برنامه هفتم، رشد اقتصادی ۸ درصدی را به‌عنوان هدف برنامه‌تعیین کرده است و در کنار آن، سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی، افزایش صادرات، رشد اشتغال و سایر شاخص‌های کلان نیز مشخص شده‌اند که هر کدام از آنها به مجموعه‌ای از تکالیف قانونی در مورد معیشت و رفاه مردم منتهی می‌شوند که از اصلاح شیوه‌های اجرایی مالی و تسهیل سرمایه‌گذاری گرفته تا توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، حمایت از تولید و تقویت تجارت خارجی، همه در خدمت همین شاخص‌ها قرار دارد. همچنین قانونگذار در برنامه هفتم، علاوه بر مقصد، برای رسیدن به آن نیز مسیر تعریف کرده است و همین تفاوت، برنامه هفتم را از بسیاری از اسناد سیاستی متمایز می‌کند. بنابراین اگر هدف، افزایش سرمایه‌گذاری است، قانون برای تأمین مالی آن نیز حکم دارد و اگر باید رشد تولید دنبال شود، توسعه زیرساخت‌های تجاری و حمایت از بنگاه‌های صادراتی نیز در احکام برنامه دیده شده است و حتی اگر بهره‌وری قرار است بخشی از رشد اقتصادی را تأمین کند، دستگاه‌های اجرایی مکلف شده‌اند برنامه‌های خود را بر همین مبنا تنظیم کنند. بنابراین، حلقه مفقوده اقتصاد را باید بیرون از متن قانون جست‌وجو کرد و همین‌جا تفاوت «تقنین» و «حکمرانی» آشکار می‌شود که قواوقد بازی را تعیین و همان قواعد را به نتیجه اقتصادی تبدیل می‌کند. متأسفانه فاصله میان این دو، همان جایی است که بسیاری از اهداف برنامه‌های توسعه در آن متوقف مانده‌اند، به‌طوری‌که گاهی آیین‌نامه‌ای با تأخیر ابلاغ می‌شود و گاهی چند دستگاه برداشت یکسانی از یک حکم فنی نداشته‌اند و حتی گاهی نیز اجرای یک تکلیف، میان چند نهاد دست‌به‌دست شده که پیامد همه اینها یکسان است و قانونی که باید در اقتصاد

اقتصاد

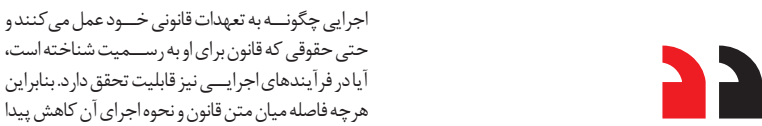
سرویس اقتصادی ۰۶۰۸۸۵۳۳



عبور از گردنه‌های اقتصادی مستلزم اجرای دقیق قوانین مصوب است

جنگ اقتصادی با اجرای قوانین بر زمین مانده مهار می‌شود

قانونگذار مسیر عبور از جنگ اقتصادی را ترسیم کرده و اکنون نوبت اجرای بی‌کم‌وکاست احکام قانونی است

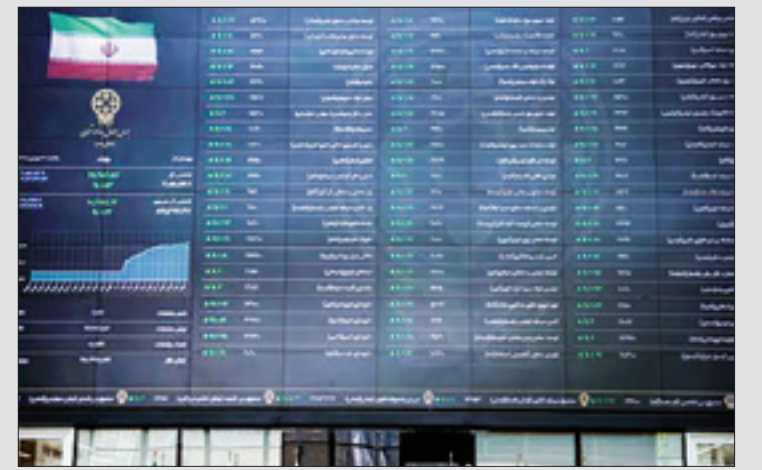


در شرایط جنگ اقتصادی، ظرفیت‌های قانونی موجود می‌تواند پشتوانه تاب‌آوری اقتصاد باشد، مشروط بر اینکه احکام تصویب‌شده از مرحله عبور کرده و به اقدام اجرایی تبدیل شوند

اثر نگذار، از متن مصوبه فراتر نرفته است.

■ **اثرگذاری قوانین اقتصادی سنجه کارآمدی آنهاست**

فعالان اقتصادی غالباً قوانین را نه براساس تعداد مواد و تبصره‌ها، بلکه براساس میزان اثرگذاری آن در فضای واقعی کسب‌وکار ارزیابی می‌کنند و طبعاً برای یک سرمایه‌گذار، آنچه اهمیت دارد این است که بدانند قواعد اقتصادی تا چه اندازه پایدار و قابل‌پیش‌بینی است و دستگاه‌های



رفتار سرمایه‌گذاران حقیقی در ۲ جنگ تحمیلی اخیر معنادار بود

بورس چگونه از شوک جنگ عبور کرد؟

می‌شود. از همین منظر، اختلاف رفتار سرمایه‌گذاران در دو مقطع جنگی را باید در فراتر از خود جنگ جست‌وجو کرد، چراکه فعالان بازار فقط به‌وقوع یک رویداد واکنش نشان نمی‌دهند و آنها آینده را قیمت‌گذاری می‌کنند. طبعاً هر چه چشم‌انداز فعالیت شرکت‌ها روشن‌تر باشد و اطلاعات دقیق‌تر و سریع‌تر در اختیار بازار قرار گیرد، فاصله میان ارزش ذاتی سهام و قیمت‌های معاملاتی نیز کمتر خواهد شد.
■ **وقتی انتظارات، مسیر نقدینگی را تغییر می‌دهد**
از طرفی رفتار سسرمایه‌گذاران در بازار سهام، بازتاب مستقیمی از برداشت آنها نسبت به آینده اقتصاد است و به همین دلیل، وقوع یک جنگ لزوماً به یک نتیجه واحد در بورس منجر نمی‌شود. آنچه تصمیم معامله‌گران را تغییر می‌دهد، برآورد آنها از دامنه‌اثرگذاری جنگ بر فعالیت بنگاه‌ها، تجارت، صادرات، زنجیره تأمین، نرخ ارز و سودآوری شرکت‌های بورسی است. هر قدر این برآورد بااطلاعات دقیق‌تر و تحلیل واقع‌بینانه‌تری همراه باشد، فاصله گرفتن بازار از رفتارهای هیجانی نیز با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد. مقایسه دو مقطع مورد بررسی

اجرائی چگونه به تعهدات قانونی خود عمل می‌کنند و حتی حقوقی که قانون برای او به رسمیت شناخته است، آیا در فرآیندهای اجرایی نیز قابلیت تحقق دارد. بنابراین هر چه فاصله میان متن قانون و نحوه اجرای آن کاهش پیدا کند، هزینه تصمیم‌گیری اقتصادی نیز کمتر خواهد شد، زیرا بخش مهمی از ریسک فعالیت اقتصادی ناشی از نبود اطمینان نسبت به آینده مقررات و شیوه اجرای آنهاست. از همین زاویه، اجرای قانون را نمی‌توان یک فرآیند اداری محدود به ابلاغ بخشنامه و تنظیم آیین‌نامه دانست و اجرای قانون بخشی از سیاست اقتصادی کشور است، چراکه هر حکم قانونی که در زمان مقرر و با سساز و کار مشخص اجرا می‌شود، می‌تواند بخشی از موانع تولید، سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصاد را برطرف کند و در مقابل، هر حکم معطل مانده، بخشی از ظرفیت پیش‌بینی‌شده در قانون را از چرخه اقتصاد خارج می‌کند. به همین دلیل، ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی نباید جنبه‌ای سطحی است. هر کدام شرایط خاصی دارند و باید از سوی دستگاه‌های مسئول به اجرا برسد. در چنین شرایطی، فاصله گرفتن هر یک از این حلقه‌ها

نیز همین واقعیت را آشکار می‌کند، به‌طوری‌که خروج

پیوسته پول حقیقی در جنگ ۱۲ روزه، بیانگر آن بود که بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاران، ادامه حضور در بازار را با ریسک بیشتری همراه می‌دیدند و حفظ نقدینگی را بر خرید سهام ترجیح می‌دادند. در مقابل، جریان ورود سرمایه در جنگ رمضان، از تغییر همین ارزیابی حکایت داشت و معامله‌گران در آن مقطع، آثار اقتصادی جنگ را متفاوت برآورد کردند و بخشی از منابع مالی خود را دوباره به بازار سهام بازگرداندند. بنابراین تفاوت این دو رفتار را نمی‌توان فقط به تفاوت زمان وقوع و جنگ نسبیست داد، بلکه باید آن را در مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، سطح اطمینان فعالان بازار و کیفیت تصمیم‌های سیاستگذار جست‌وجو کرد.

این موضوع بدیهی است که بازار سرمایه با شایعه اداره نمی‌شود و دوام هیچ روندی نیز بر پایه هیجان شکل نمی‌گیرد. بنابراین سرمایه‌گذاری که منابع خود را برای دوره‌ای بلندمدت وارد بورس می‌کند، سرانجام ناچار است به صورت‌های مالی شرکت‌ها، چشم‌انداز ناچهار فروش، صادرات و سودآوری آنها رجوع کند. هر زمان فاصله میان فضای روانی بازار و واقعیت عملکرد بنگاه‌ها افزایش پیدا کند، قیمت‌ها نیز به‌تدریج مسیر اصلاح را در پیش می‌گیرند و ارزش‌گذاری سهام دوباره بر پایه متغیرهای بنیادی انجام می‌شود.

■ **بازگشت نقدینگی؛ نشانه تغییر نگاه سرمایه‌گذاران**

همچنین جریان ورود و خروج پول حقیقی در بازار سهام، یکی از شاخص‌هایی است که تغییر نگرش فعالان بازار را به‌خوبی نمایان می‌کند. مقایسه دو دوره جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان نشان می‌دهد رفتار سرمایه‌گذاران در برابر ریسک‌های سیاسی ثابت نمانده و ارزیابی آنها از آینده بازار در طول زمان تغییر کرده است، به‌طوری‌که در جنگ ۱۲ روزه، تداوم خروج نقدینگی از بورس نشان داد بخش قابل توجهی از این سرمایه‌گذاران، فضای پیش‌رو را با نااطمینانی بیشتری ارزیابی کرده و ترجیح داده‌اند منابع خود را از بازار سهام خارج کنند، اما روند معاملات پس از جنگ رمضان مسیر متفاوتی را طی کرد و در وود ۱۲۸ هزار و ۶۳۱ میلیارد ریال پول حقیقی پس از پنج روز، افزایش این رقم به ۲۹۱ هزار و ۱۹۶ میلیارد ریال پس از ۱۰ روز و ثبت بیش از ۴۱۰ هزار میلیارد ریال ورود سرمایه حقیقی در پایان روز سوم از تغییر تدریجی نگاه معامله‌گران نسبت به آینده بازار حکایت دارد. این تغییر مسیر نشان داد بخشی از سرمایه‌گذاران، ریسک‌های موجود را با شدت کمتری ارزیابی کرده و فرصت‌های موجود در سهام شرکت‌ها را

از برنامه تعیین‌شده، می‌تواند تحقق سایر اهداف را نیز با دشواری مواجه کند، زیرا رشد اقتصادی نتیجه عملکرد یک بخش منفرد نیست، بلکه حاصل هماهنگی مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات است.

■ **تجربه ناموفق در اجرای کامل قوانین**

تجربه اجرای برنامه‌های توسعه در سال‌های گذشته امیدوارکننده نیست، به‌طوری‌که اجرای قوانین پنج‌ساله برنامه هفتم در بهترین حالت از ۳۰ درصد عبور نکرده است. مهم‌ترین چالش، اغلب در مرحله تبدیل حکم قانونی به اقدام اجرایی شکل گرفته است و در برخی موارد، تأخیر در تدوین آیین‌نامه‌ها، در برخی دیگر نبود هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول و در مواردی نیز تغییر مداوم رویه‌های اجرایی، موجب شده‌است بخشی از ظرفیت قوانین اقتصادی بالفعل نشود. طبعاً این وضعیت به معنای نبود قانون نیست، بلکه نشان دهنده فاصله‌ای است که میان تصمیم تقنینی و فرایند اجرایی وجود دارد. از سوی دیگر، هرچا اجرای قانون با تقسیم مسئولیت روشن، زمان‌بندی مشخص و نظارت مستمر همراه بوده، امکان دستیابی به اهداف تعیین‌شده نیز افزایش یافته است. بنابراین موفقیت یک نظام اقتصادی فقط به کیفیت قوانین آن وابسته نیست، بلکه به توانایی نهادهای اجرایی در تبدیل این قوانین به سیاست عملی و نتیجه قابل اندازه‌گیری بستگی دارد و به همین دلیل اجرای قانون باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

■ **جای خالی نظارت دقیق بر اجرای قانون**

نظام نظارت نیز در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، چراکه اجرای برنامه‌های اقتصادی بدون سازوکار نظارتی کارآمد، ممکن است به انباشت گزارش‌ها بدون اصلاح عملکرد منجر شود. بنابراین این مجلس شورای اسلامی، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیگر نهادهای مسئول، وظیفه‌ها دارند اجرای احکام قانونی را رصد کنند، اما بخشی این نظارت زمانی افزایش می‌یابد که ارزیابی‌ها بر مبنای شاخص‌های مشخص، زمان‌بندی اجرا و معیاد تحقق اهداف انجام شود. همچنین نظارت مؤثر باید بتواند میان حکم قانونی و نتیجه اقتصادی از تباطو برقرار کند. اگر هدف، افزایش سرمایه‌گذاری است، باید مشخص شود چه موانعی از مسیر سرمایه‌گذار برداشته شده و چه میزان از ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده فعال شده است، یا اگر توسعه صادرات هدف‌گذاری شده است، باید آثار سیاست‌های اتخاذشده در عملکرد تجاری کشور قابل مشاهده باشد. چنین رویکردی در نظارت را از یک فرآیند اداری به ابزاری برای اصلاح سیاست اقتصادی تبدیل می‌کند. در مجموع باید گفت اقتصاد کشورمان امروز بیش از آنکه نیازمند افزودن بر حجم قوانین باشد، به اجرای دقیق قوانینی نیاز دارد که مسیر حرکت را از پیش مشخص کرده و برنامه هفتم پیشرفت را در مجموعه قوانین اقتصادی موجود، چارچوب لازم برای حرکت به سمت تولید، سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و افزایش تاب‌آوری اقتصادی را فراهم کرده‌اند، اما تبدیل این ظرفیت حقوقی به دستاوردهای اقتصادی، نیازمند هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، ثبات در تصمیم‌گیری و نظارت جدی بر اجرای تکالیف قانونی است. از آنجا که درگیر جنگ اقتصادی هستیم، به اجرای دقیق قوانین اقتصادی روی زمین مانده نیاز داریم، چراکه قانون همان ریلی است که مسیر حرکت را مشخص می‌کند، اما رسیدن به مقصد، به حرکت قطار اجرا بر این ریل وابسته است.

دوباره مورد توجه قرار داده‌اند.

بازگشت پول حقیقی معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که سرمایه‌گذاران میان فضای روانی ناشی از یک رویداد سیاسی و آثار واقعی آن بر اقتصاد تفاوت قائل شوند. فعالان بازار سهام در این مرحله، عملکرد شرکت‌ها، توان تولید، ظرفیت صادرات، وضعیت فروش و چشم‌انداز سودآوری بنگاه‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خود برنگتر می‌کنند و به همین دلیل، تغییر جریان نقدینگی را می‌توان نتیجه تغییر محاسبات اقتصادی معامله‌گران دانست.

البته بازگشت نقدینگی به بازار سهام به معنای حذف کامل ریسک‌های سیاسی و اقتصادی نیست و بازار سرمایه همواره تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی قرار دارد و تصمیم سرمایه‌گذاران نیز براساس ترکیبی از این متغیرها شکل می‌گیرد. با این حال، تغییر مسیر پول حقیقی از خروج گسترده در یک دوره به ورود قابل توجه در دوره دیگر، نشانه‌ای از بهبود انتظارات بخشی از فعالان بازار نسبت به شرایط پیش‌رو است.

همچنین تفاوت رفتار سسرمایه‌گذاران در این دو مقطع، اهمیت نقش انتظارات در بازارهای مالی را برجسته می‌کند، چراکه قیمت سهام فقط با افزایش وضعیت فعلی شرکت‌ها نیست، بلکه نگاه فعالان اقتصادی به آینده نیز در آن اثر دارد. زمانی که معامله‌گران چشم‌انداز بهتری نسبت به تداوم فعالیت شرکت‌ها و حفظ ظرفیت‌های اقتصادی داشته باشند، تمایل برای حضور در بازار افزایش پیدا می‌کند و جریان نقدینگی نیز مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرد.

با این توصیف، جنگ رمضان برای بازار سرمایه، فقط یک مقطع معاملاتی نبود، چراکه نشان داد بازار پس از مواجهه با یک شوک، در صورت تغییر فضای انتظارات، امکان بازگشت تدریجی سرمایه‌گذاران را ندارد. ورود پول حقیقی در این دوره، بیش از آنکه یک واکنش کوتاه‌مدت باشد، نشانه‌ای از ارزیابی دوباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بورس بود. با این حال، تداوم این روند به عواملی فراتر از فضای روانی بازار وابسته است و استمرار ورود سرمایه نیازمند آن است که متغیرهای اقتصادی مانند ثبات مقررات، پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها، شفافیت اطلاعات شرکت‌ها و چشم‌انداز رشد اقتصادی نیز از این روند حمایت کنند. بازار سرمایه زمانی می‌تواند نقش اصلی خود در تأمین مالی اقتصاد را ایفا کند که اعتماد شکل گرفته در دوره‌های بازگشت نقدینگی، به یک روند پایدار تبدیل شود.